

از پیش رفت تا پس رفت (بررسی و نقش جوانان روسی در تحولات روسیه)

انقلاب، کودتا، تغییر نظام یا حوادث فراگیری مثل جنگ، یکی از عوامل تحول در جامعه است. بی تردید پرورش نسل جدید پس از هر رویداد تاریخی از مهم ترین پدیده های جامعه شناختی به شمار می آید. چه این که رشد و بالندگی این نسل ها در پرتو رخداد بزرگ اجتماعی، تفسیر می شود و فرآیندی دوسویه است؛ از یک سو اندیشه حاکم پس از انقلاب، کودتا، نظام جدید و پایان جنگ با شکست یا پیروزی، سنگ بنای تربیتی و پرورشی جوانان را تعیین می کند و از دیگر سو، این نسل می تواند بین پذیرش وضع موجود، سابق یا جدید، گزینش گر باشد. رخداد بزرگی که در جامعه روسی مورد توجه است، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییرات سیاسی در کشور روسیه می باشد. فرو ریختن ابهت و اقتدار قطب شرق و تجزیه آن به کشورهای کوچک با توجه به مرکزیت مسکو، در جامعه روسی تفاوت و تغییرات ویژه ای در پی دارد. جوانان روسی ناگهان چند گزینه را از دست می دهند و به چند گزینه جدید می رسند. قدرت جهانی را همراه با استبداد تعریف شده از دست می دهند؛ تفکر جهان شمول را همراه با غرور ملی و نظام کمونیستی را همراه با نظم

اجتماعی و فرهنگی.

بزرگسالان روسیه بر چند دسته اند؛ وفاداران به کمونیزم، میراث خود را به تاراج رفته می بینند و عامل آن را آمریکا و نفوذی های غرب زده می دانند. دسته ای دیگر که بیشتر مذهبی هستند ناباورانه شاهد برگشت رنگ و بوی مذهب به زندگی هستند. دسته سوم نیز تعلق خاطر خاصی ندارند و منتظر شرایط جدید می مانند؛ چه آنها که به لنین و استالین عشق می ورزند و چه آنها که در طول عمر خود در خفا به آیین مذهبی خود پرداخته اند و با نگاه حسرت آلود به ساختمان های اداری و تجاری که قبلاً کلیسا و مسجد بوده نگریسته اند و چه آنان که شرایط زندگی و رفاه اجتماعی برای شان مهم است، هر سه، عمر مفید خود را پشت سر گذاشته اند و دیگر طرز لباس پوشیدن، روابط عمومی، معماری و سخن گفتن شان تغییر زیادی نخواهد کرد. آنها تا لحظه آخر وفاداران کمونیزم، دین داران پرهراس و مردمانی در پی نان خواهند ماند.

همان طور که قابل تصدیق است، روسیه، پس از فروپاشی شوروی، در طیف جوانان روسی برای بررسی و تأمل، جذابیت بیشتری دارد. باید از نزدیک گزینش های نسل جوان در روسیه

را مطالعه کرد تا به میزان تحول ناشی از رخداد فروپاشی پی برد. بدین منظور ابتدا به داشته های این نسل می پردازیم:

بازماندگان نظام کمونیستی شوروی اکنون سه ارثیه بزرگ دارند؛ اول ارتش بزرگ و مجهز، دوم سازمان اطلاعاتی بسیار پیشرفته KGB و سوم دانشمندان و نهادهای علمی بسیار غنی. اما میراث داران جوان روسیه به رهبری یلتسین پیر، تمام ارث خود را به تاراج می دهند. رویه جدید نیازی به لشکر بزرگ و مجهز ندارد. چون دیگر نه تنها خود را در مقابل غرب نمی بینند، بلکه دست اندازی به کشورهای منطقه چون افغانستان هم برای آن مضحک است. نیروهای اطلاعاتی این کشور نیز که بر شالوده تفکر کمونیستی برپا شده ساختار خود را از دست داده و در جامعه ای که نسبت به نظام سابق حب و بغض دارد، حل می شود. دانشمندان این کشور نیز به سرعت جذب کشورهای دیگر می شوند؛ تا جایی که فرانسه تنها به کمک استادان هنر روسی، سه دانشگاه هنر راه اندازی می کند.

روسیه در این دوره بدترین شرایط را تجربه می کند؛ یلتسین و دولتمردان روسی با پذیرش شکست، دست گدایی به سوی

آمریکا و بانک جهانی دراز می کنند. آمریکا تنها به کمک های روبنایی و فرهنگی اکتفا می کند و از تحقیر روسیه ابایی ندارد. یک هوپیمای باربری آمریکا پر از داروهای تاریخ مصرف گذشته، نمادی از نوع اندیشه همدردی غرب و آمریکا نسبت به شرق و روسیه است.

وضعیت دیگر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی نیز به همین منوال است. رقابت و جنگ سیاسی در روسیه فرسایشی شده و یلتسین با تمام ابزار قانونی و غیر قانونی در برابر فشارهای داخلی و خارجی و پارلمان ایستادگی می کند. کشور را هرج و مرج فرا گرفته و وادادگی بر افکار عمومی حکومت می کند. رئیس جمهور در دیدارها و سفرهای خارجی آن قدر شراب خواری می کند که مایه ننگ روسیان می شود. جوانان روسی در این شرایط به بیکاری، تهکاری و میخوارگی پناه برده اند.

پدرانی که تا دیروز با پذیرش یک نظام سخت گیر مقتدر و مستبد به نظم اجتماعی و قدرت جهانی رسیده بودند، اکنون فرزندانمان دارند که در خلأ قدرت، نظم و غرور ملی گرفتار شده اند؛ این دوره شکننده و رنج آور همراه با بحران های داخلی، چون قضایای چچن تا پایان حضور سیاسی



حامد عبداللهی

به راحتی ارتباط نامشروع دارند و زنان، بیشتر تلاش می‌کنند، باور نکنند! مراسم عروسی هم در حد دعوت از یک یا دو دوست و در اماکن عمومی و باستانی مثل موزه و کاخ‌ها صورت می‌پذیرد. بسیار دیده می‌شود که جوانی کم سن و سال با یک زن بیوه ازدواج می‌کند تا پسر به امکانات زن دست یابد و زن نیز به جایگاه اجتماعی؛ وصلتی که پس از مدتی با هوسی دیگر به جدایی خواهد رسید. دختران و زنان روسی با توجه به سفیدی مفرط رنگ پوست و زیبایی اندام که به نژاد و فرهنگ و تغذیه سالم و ورزش همگانی وابسته است، مورد طمع کشورهای اروپایی و آمریکا هستند. بنابر این تعدادی از آنان به روش‌های مختلف از روسیه خارج می‌شوند. همچنین آمریکایی‌ها با پرداخت پول‌های گزاف، نوزادان روس را از مادران می‌خرند و به کشور خود منتقل می‌کنند. در برخی موارد نیز دختران روسی با اجاره رحم خود به پرورش نطفه آمریکایی‌ها می‌پردازند! این تحول نیز پیامد رهایی جامعه روسیه از کمونیزم و نیافتن قالب جدید است؛ همان طور که گسترش مالکیت خصوصی باعث خرید خودرو و معضل ترافیک سن‌گین در مسکو شده است.

می‌شوند. رسانه‌های روسیه نیز امروز در مالکیت صهیونیزم است. پدران و مادران که به خاطر نظام کمونیستی، کار و حقوق ثابت و مشخصی داشتند، بیشتر وقت خود را سر میز غذا می‌گذرانند. امروز خیابان‌ها مغازه‌های جدیدی در خود دارند. مک _ دولاند روسیه را فتح کرده است و دختران و پسران در این فروشگاه‌ها که به اینترنت رایگان نیز مجهز است، وقت گذرانی می‌کنند. تغذیه ساندویچی، نماد زندگی غربی است که به علت مشغله فراوان، دقت کافی برای تغذیه وجود ندارد. اکنون این فرهنگ در روسیه بی‌هیچ سختی جا افتاده است. در روسیه به ازای هر ۱۱ دختر، ۹ پسر وجود دارد و ازدواج کردن بسیار آسان و کم هزینه است. ارتباط جنسی قبل از ازدواج امری معمولی تلقی می‌شود. یک دختر روسی به پرسش پژوهشگران در این باره می‌گوید: «فقط گوریل‌ها باکره می‌مانند!» دختران به دنبال شوهر هستند تا جایگاه محترم‌تری در جامعه داشته باشند؛ برای همین حتی به اغفال مردان متأهل دست می‌یازند و طلاق و ازدواج جدید در عرض یک هفته صورت می‌پذیرد. بنابراین بنیان خانواده در روسیه بسیار سست است. مردان متأهل

فراوانی قائل است. در این دوره است که جوانان روسی در حال تجربه گزینه‌های متفاوت هستند. اکثر جوانان دل خوشی از نظام کمونیستی ندارند؛ به راحتی به معاشرت می‌پردازند و به شدت به رشد علمی و فنی علاقه‌مندند. در خیابان‌های مسکو کمتر می‌توان جوانی را دید که به علافی و شراب‌خواری مشغول باشد. در هر کابین مترو ده نفر یافت می‌شود که به مطالعه سرگرم‌اند. مشاهیر و بزرگان روسیه الگوی قابل احترامی برای آنهاست. رئیس جمهور هم به نمادهای افتخار کشور نظر خاصی دارد، مثلاً اولین زن فضاورد جهان را مورد توجه قرار می‌دهد و او را دوباره به افکار عمومی باز می‌گرداند تا یادآور دوران قدرت باشد. رئیس جمهور امروز، یک مشروب‌خوار نیست، بلکه ورزشکار است و میانسال. او سال جاری میلادی را سال زبان روسی نامگذاری کرده است. جوانان روسی اکنون یک دوره از تحول را پشت سر گذاشته‌اند؛ دوره بحرانی از پیلنه درآمدن. اما مسئله این جاست که جامعه روسی این توانایی را ندارد غذای پروانه‌ها را تأمین کند. ۷۰ درصد شبکه‌های ماهواره‌ای به فیلم‌های آمریکایی تعلق دارند و به همراه تبلیغات کالای غربی ترجمه

یلتسین و ظهور پوتین ادامه یافت. ولادمیر پوتین چهره جوان‌تر سیاسی روسیه است که گذشته اطلاعاتی و نظامی دارد. او سابقه مثبتی در بحران چچن دارد و زندگی سیاسی جدید خود را بر ویرانه سازمان اطلاعاتی روسیه بنا کرده است. او با کمک دوستان قدیمی خود، در اوج بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه به قدرت می‌رسد. مهم‌ترین ویژگی‌اش، شناخت او از روسیه است. رئیس جمهور جدید، حلقه اتصال گذشته و آینده روسیه است. او به کمونیزم پایبند نیست، اما به دستاوردهای نظام سابق احترام می‌گذارد. قدرت، افتخار و غرور ملی، دانشمندان و مراکز علمی، ارتش کوچک‌تر، اما کارآمد و سازمان‌بازسازی شده اطلاعات، از مواردی است که بدان اهتمام می‌ورزد. حضور دین در مظاهر گوناگون شئون اجتماعی روسیه جلوه‌گر می‌شود. رابطه رئیس جمهور با رهبر مسیحیان ارتودکس و رهبر اقلیت مسلمان روسیه محکم‌تر از هر زمانی است. پوتین به رفاه اجتماعی هم اهمیت می‌دهد و با آزادسازی سرمایه و تجارت و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، درآمد خانواده‌های روسیه را بالا می‌برد و به آموزش، بهداشت و امنیت اجتماعی اهمیت